

نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی

مهناز کربلائی صادق^۱، ارسلان گلغام^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۹/۱۲

دریافت: ۹۲/۷/۹

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی ساخت اسم مکان در فارسی از رهگذر وندها و شبه‌وندهای اشتقاقی دال بر مکان می‌باشد که با وجود شباهت در کارکرد، به‌لحاظ معنایی کاملاً یکسان عمل نمی‌نمایند. برای نمونه پسوند «-زار» در فارسی علاوه بر اشاره به مفهوم مکان، به مفهوم کثرت چیزی نیز اشاره می‌نماید، مانند «گلزار، لاله‌زار»؛ در حالی‌که دیگر پسوندهای مکان‌ساز همانند «-ستان، -کده، -گاه و نمونه‌های دیگر» از این ویژگی معنایی برخوردار نیستند. گفتنی است به موازات فرآیند ذکرشده، دو فرآیند «ترکیب» و «اشتقاق-ترکیب» نیز در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرند. به همین سبب نگارندگان در پژوهش پیش رو بر آن بوده‌اند تا با بهره‌گیری از سازوکارهای صرف‌شناختی و دستاوردهای آن، همچون نظریه مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی و حوزه‌سازی به بررسی این‌گونه محدودیت‌های معنایی ناظر بر عملکرد چنین پسوندهایی پرداخته و درنهایت به معرفی شاخص‌های شناختی دخیل در شکل‌گیری آن‌ها بپردازند.

واژگان کلیدی: پسوند، صرف‌شناختی، مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی، حوزه‌بندی.

۱. مقدمه

زبان فارسی از دو فرآیند/اشتقاق^۱ و ترکیب^۲ به‌صورت زایا در ساخت واژه‌های جدید بهره می‌گیرد و این فرآیندها همانند دیگر فرآیندهای واژه‌سازی^۳، در عملکرد خود در تعامل نزدیکی با روابط معنایی هستند؛ به گونه‌ای که پس از عملکرد هریک از قواعد ذکرشده یک فضای معنایی جدیدی شکل می‌گیرد و معنای صورت‌های جدید ساخته‌شده برآیندی است از این فضای معنایی، با معنای ستاک یا ستاک-های شرکت‌کننده در آن قاعده. برای نمونه، «وندهای اشتقاقی»^۴ دال بر مکان در فارسی با وجود شباهت در کارکرد و نوع اشتقاق، به‌لحاظ معنایی کاملاً یکسان عمل نمی‌نمایند. این تفاوت در معنا و

بافت کاربردی، برگرفته از مفاهیم و تعبیری است که گوینده در بیان یک موقعیت، مبتنی بر نیازهای ارتباطی گفتمان بر آن‌ها تحمیل می‌نماید. بنابراین پژوهش حاضر، تلاشی است در جهت پاسخگویی به این پرسش که صورت‌های مکان‌ساز فارسی براساس چه شاخص‌های شناختی در ذهن اهل زبان مقوله‌بندی شده و هریک مبتنی بر معنا و نقش خود در واژه‌سازی شرکت می‌نمایند. بنابراین، از اهداف مهم پژوهش حاضر در وهله نخست، معرفی صرف شناختی و شیوه‌های تحلیلی این رویکرد نوین در حوزه مطالعات زبان‌شناسی بوده و از داده‌های زبان فارسی نیز به‌عنوان ملاکی برای درستی- آزمایی رویکرد ذکرشده بهره‌گیری شده است و سپس نگارندگان برآنند که به‌طور خاص به معرفی شاخص‌های شناختی دخیل در ساخت و کاربرد صورت‌های مکان‌ساز فارسی بپردازند و در این راستا در انتخاب داده‌های پژوهش نیز براساس سنت مرسوم در بررسی‌های نظری زبان- شناختی، خود را مجاز دانسته‌اند تا از شمّ زبانی خود به‌عنوان منبع داده بهره‌گیری نماید که شیوه‌ای پذیرفته شده در مطالعات زبان‌شناختی است و از آن با عنوان *introspective data* نام می‌برند که در مقابل شیوه تحلیلی پیکره- بنیاد *attested data* قرار دارد که مبتنی بر استفاده از پیکره و نمونه- گیری است.

با این مقدمه، نگارندگان با اتخاذ روش توصیفی- تحلیلی به بررسی ۱۱۰ نمونه منتخب ساخته‌شده با وندها و شبه‌وندهای مکان‌ساز فارسی از فرهنگ فارسی سخن (۱۳۸۲) با بهره‌گیری از مبانی صرف شناختی^۵ مطرح‌شده از سوی هماوند (2011) نظیر نظریه مقوله‌بندی^۶، حوزه‌بندی^۷ و مفهوم‌سازی^۸ می‌پردازند که چهارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

همچنین، از نوآوری‌های پژوهش حاضر می‌توان به بررسی ساخت‌واژی صورت‌های مکان‌ساز فارسی مبتنی بر مکانیسم‌های شناختی ذهن انسان که دخیل در ساخت و کاربرد آن‌ها هستند، اشاره نمود که در این راستا از سازوکارهای صرف شناختی، همان‌گونه که شرح آن رفت، بهره‌گیری می‌شود.

۲. صرف شناختی

صرف شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که به جنبه‌های شناختی فرآیندهای واژه- سازی می‌پردازد. این شاخه مطالعاتی، مبتنی بر زبان‌ش طور خاص می‌باشد. این رویکرد، ریشه در چند تفکر پایه‌ای دارد. نخست آن‌که، زبان ابزاری است برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات و به همین جهت تمامی صورت‌های زبانی در خدمت این نقش ذکرشده قرار می‌گیرند. دومین عقیده، به این اشاره دارد که تولید صورت‌های زبانی، یادگیری و کاربرد آن‌ها مبتنی بر مفاهیم شکل‌گرفته در ذهن انسان، قابل توجیه هستند. از این‌رو، این رویکرد در تلاش است تا توصیف الگوهای زبانی را

براساس عملکردهای مغز انسان انجام دهد. سومین عقیده آن است که در این نگرش بیشترین اهمیت به بخش معنا داده می‌شود؛ معنایی که معرف تجربه است و با ارجاع به شناخت انسان قابل توصیف است. بنابراین، هدف این رویکرد این است که ذهن انسان چگونه جهان را درک می‌نماید و چگونه به شیوه‌ای که به واسطه زبان قابل درک است، آن شناخت و تجربه را کدگذاری می‌نماید. در این نگرش توانایی زبانی مستقل از سایر توانایی‌های شناختی انسان نیست و به همین سبب مرزی میان معنای زبانی و دانش عمومی وجود ندارد (Vide. Hamawand, 2011: 15). بنابراین، این رویکرد با بهره‌گیری از دستاوردها و میانی نظری زبان‌شناسی شناختی همانند نظریه مقوله‌بندی، حوزه‌سازی و مفهوم‌سازی به توصیف فرآیندهای واژه‌سازی در حوزه صرف، مبتنی بر مکانیسم‌های شناختی دخیل در عملکرد هریک از آن‌ها می‌پردازد.

هماوند در مطالعات خود در حوزه صرف مطرح می‌نماید که همان‌گونه که ساخت‌های نحوی توسط مجموعه‌ای از قواعد شناختی تعیین می‌گردند- بدین معنا که یک نگاشت مستقیم میان ساخت مفهومی و ساخت نحوی برقرار است- در حوزه صرف و مطالعات ساخت‌واژی نیز وندهای موجود، هریک بازنمود یک ساخت مفهومی می‌باشند (Vide. Idem, 2008: 7-9). از این رو، همه وندها دارای حالت چندمعنایی^۴ هستند و بافت بالقوه‌ای که هریک از آن وندها در آن ظاهر می‌شود، پاسخی به نیازهای ارتباطی گفتمان است. در این رویکرد، معنا مهم‌ترین عامل در گزینش وندهای در حال رقابت در واژه‌سازی محسوب می‌شود. هماوند در ادامه همچنین، به نقل از بای بی^{۱۰} (1985) به این نکته اشاره می‌نماید که مفاهیم متمایز هر واژه با تمایز در صورت آن مشخص می‌شوند. از این رو، روساخت هر عبارت زبانی مستقیماً به معنای آن مرتبط می‌شود، به این معنا که هر تکواژ، شامل یک واحد صورت و معناست که اگر معنایی به آن افزوده شود، این افزایش معنایی در صورت آن نیز نمایانده می‌شود. پس وندها مکان‌هایی جهت تفاوت‌ها و تمایزات معنایی محسوب می‌شوند.

اونگر^{۱۱} نیز در این زمینه، مطرح می‌نماید که واژه‌سازی در دستور شناختی صرفاً تعمیم معنایی و یا افزایش معنایی واحدهای واژگانی ساده است که صورت‌های جدید ساخته‌شده به‌عنوان تعمیم-های معنایی کدگذاری‌شده از آن واحدهای زبانی نام‌سازی‌شده، قابل درک‌اند. بنابراین، تنها تمایز میان واژه‌های ساده با واژه‌هایی که محصول فرآیندهای واژه‌سازی محسوب می‌شوند، افزایش و الحاق یک جزء معنادار به‌صورت یک واحد واژگانی و یا یک ونده، به آن صورت ساده اولیه می‌باشد (Vide. Geeraerts, 2006: 650- 652).

۲-۱. نظریه مقوله‌بندی

لیکاف در مورد اهمیت این نظریه در مباحث زبانی، بر این باور است که هیچ پدیده‌ای ابتدایی‌تر و ساده‌تر

از مقوله‌بندی در ذهن، ادراک، عملکرد و گفتار انسان وجود ندارد (Vide. Lakoff, 1987: 5-7). رابن و دیرون مقوله را مفهوم‌سازی مجموعه‌ای از تجربیات مشترک می‌دانند که به‌لحاظ ماهوی مفهومی بوده، اما برای تبادل این تجربیات و ایجاد ارتباط با دیگران، شکل‌گیری و بازنمایی آن در زبان صورت می‌گیرد (Vide. Radden and Dirven, 2007: 3-4). هر مقوله بخشی از نظام مقولات را به خود اختصاص می‌دهد و معنای آن مبتنی بر رابطه‌اش با مقوله‌های مجاور و نیز براساس جایگاهش در نظام مقولات تعیین می‌گردد. بر همین اساس، ساخت مقوله‌های جدید در این نظام را نمی‌توان بدون تأثیرگذاری بر مقوله‌های دیگر در نظر گرفت؛ چرا که زبان همانند یک اکوسیستم عمل می‌نماید که مقولات زبانی هریک جایگاه خاصی از آن را به خود اختصاص داده‌اند.

اونگر و اشمیت نیز در زمینه مقوله‌بندی، به بازگویی سطوح مختلف آن می‌پردازد. آن‌ها سه سطح پایه^{۱۲}، شامل^{۱۳} و زیرشمول^{۱۴} را برای رده‌بندی سلسله‌مراتبی مقولات مفهومی در نظر می‌گیرند که از این ساخت سلسله‌مراتبی، تحت عنوان «شمول طبقه^{۱۵}» نام می‌برند (Vide. Ungerer, & Schmid, 1996: 60-99). برای نمونه، مقوله مفهومی حیوانات که یک مقوله مفهومی در سطح «شامل» محسوب می‌شود، نه‌تنها شامل مقوله مفهومی پستانداران است، بلکه شامل مقولات مفهومی دیگری چون پرندگان، خزندگان و نمونه‌هایی از این دست می‌شود که در سطح پایه قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، مقوله مفهومی پستانداران نیز به‌نوبه خود شامل مقولات مفهومی سگ، گربه، شیر و دیگر حیوانات پستاندار می‌شود که این سطح از تحلیل هم «زیرشمول» نامیده می‌شود.

اما مقوله‌بندی در صرف به ادعای هماوند به توانایی ذهن انسان در رده‌بندی مفاهیم و معانی مختلف یک واحد واژگانی درون یک مقوله معنایی اشاره می‌نماید (Vide. Hamawand, 2011: 43-44). بنابراین، مقوله شبکه‌ای از مفاهیم متمایز ولی مرتبط به یک واحد واژگانی تعریف می‌شود و پیش‌نمونه نیز عضوی از مقوله است که دارای ویژگی‌های اصلی و مهم آن است؛ بدین معنا که نخستین مفهومی است که به ذهن فرد متبادر می‌گردد و برجسته‌ترین نمونه مقوله خود محسوب می‌شود. اعضای دیگر هر مقوله نیز که به اعضای حاشیه‌ای^{۱۶} معروف هستند، دیگر معانی واحد واژگانی مورد نظر محسوب شده که به‌واسطه بسط معنایی به پیش‌نمونه مقوله خود مرتبط می‌شوند و جایگاهشان درون مقوله براساس میزان شباهتشان با پیش‌نمونه تعیین می‌گردد.

گفتنی است در حوزه صرف، نظریه پیش‌نمونه معنایی از سه پیامد عمده برخوردار است؛ پیامد نخست آن‌که، مفاهیم هر تکواژ مبین تجربیاتی هستند که انسان در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود و این مفاهیم از رهگذر بسط معنایی از مفهوم پیش‌نمونه مقوله - که نخستین مفهوم متبادر شده به ذهن است - به یکدیگر مرتبط می‌شوند. بنابراین، از مفهوم اصلی هر تکواژ (پیش‌نمونه) مفاهیم فرعی یا حاشیه‌ای دیگری مشتق می‌شوند که تنها برخی از ویژگی‌های معنایی آن تکواژ را دارا هستند. نمونه

روشن این حالت، تکواژ اشتقاقی «bi-» در انگلیسی است که مقوله این تکواژ دارای دو مفهوم است. نخستین معنی که همان مفهوم پیش‌نمونه‌ای است به شمار «دو» اشاره می‌نماید و زمانی که ریشه به شیء قابل شمارشی نظیر «دوچرخه» اشاره می‌نماید، به کار گرفته می‌شود. اما همین تکواژ مبتنی بر معنی دوم یا حاشیه‌ای خود برای نشان‌دادن «نمود زمانی» هم به کار گرفته می‌شود؛ نظیر «bi-annual». پیامد دوم نظریه مقوله‌بندی در صرف، به این نکته اشاره می‌نماید که هر واحد صرفی در زبان دارای چندین معنای مرتبط به هم است؛ اما همیشه از معنای اصلی واژه برای توصیف و طبقه‌بندی کردن مقوله‌ها بهره‌گیری می‌شود. پیامد سوم نیز دال بر این واقعیت است که هر واحد صرفی طرح‌واره‌های مختلفی را ایجاد می‌نماید که مفاهیم تکواژها به واسطه آنها قابل درک می‌شوند؛ بدین معنا که مفاهیم دشوار با ارائه نمونه‌های واقعی که در آنها مفاهیم ذکر شده با جزئیات بیشتری شرح داده شده‌اند، قابل درک می‌شوند و همین موجب می‌شود که مفاهیم صرفی به جای محدود شدن به یک ارزش معنایی خاص، از تنوع‌های معنایی بیشتری برخوردار شوند و اقدام به ساخت صورت‌های جدیدتری نماید. برای نمونه، براساس نمونه‌هایی چون «(socio-industrial)»، «(socio-linguistics)»، «(socio-political)» در زبان انگلیسی، امکان ساخت طرح‌واره [SOCIO] به وجود می‌آید که به لحاظ معنایی توصیف‌کننده همه موارد مرتبط با جامعه است (Vide. Hamawand, 2011: 43-44).

۲-۲. نظریه حوزه‌بندی

حوزه‌سازی به معنای گروه‌بندی و طبقه‌بندی واحدهای واژگانی، مبتنی بر حوزه‌های شناختی^{۱۷} مختلفی است که به آنها تعلق دارند. این حوزه‌ها دانش‌های پیش‌زمینه‌ای هستند که ریشه در تجربیات، عقاید و آداب و رسوم ما دارند و براساس آنها، معانی واحدهای واژگانی به معنای واقعی کلمه قابل توصیف‌اند. معمولاً ساختار هر حوزه دارای چندین نما یا منظر^{۱۸} است؛ بنابراین، هر منظر بخشی از حوزه شناختی را شکل می‌دهد که مفهوم خاصی را می‌نمایاند و به همین سبب می‌باید با یک صورت زبانی مناسب خود بیان شود. از این رو، هر حوزه شناختی شامل چندین صورت زبانی مختلف و در عین حال مرتبط به هم است که درک هر یک از آنها از یکسو منوط به درک دانش مفهومی پدیدآورنده آنهاست و از سوی دیگر وابسته به نماها یا مناظری است که آن صورت‌های زبانی معین، معرف آنها هستند (Vide. *Ibid*: 46-47).

لانگاکر نیز در این زمینه بر این باور است که معنای عبارت‌های زبانی دایرةالمعارفی^{۱۹} است و درک معانی واژه‌ها بدون در نظر گرفتن محدوده دانشی که واژه‌ها در آن قرار می‌گیرند، امکان‌پذیر نیست. او این محدوده دانش را «حوزه شناختی» می‌نامد که برای واژه‌ها همانند اطلاعات پیش‌زمینه‌ای عمل می‌نماید (Vide. Langacker, 1987: 147). برای نمونه، واژه‌های گرم، ولرم و سرد تنها در حوزه دما

کاربرد دارند و در همان حوزه قابل درک‌اند. او همچنین برای توصیف حوزه‌های شناختی، از دو اصطلاح «نما^{۲۰}» و «پایه^{۲۱}» بهره می‌گیرد. او برای ذکر نمونه در این زمینه، به مفهوم «شعاع^{۲۲}» در دایره اشاره می‌نماید که طبق تعریفی که در فرهنگ‌های زبان، موجود است، به هر پاره‌خطی که از مرکز دایره به هر نقطه از آن در محیط پیرامونش ترسیم شود، اطلاق می‌گردد. اما این اصطلاح ذکرشده تنها در ارتباط با مفهوم دایره مطرح است و فقط در ارتباط با آن قابل درک می‌شود؛ چرا که این مفاهیم به یکدیگر مرتبط هستند و مفهوم دایره، اطلاعات پیش‌زمینه‌ای برای درک مفهوم شعاع محسوب می‌شود و به موازات آن، درک مفهوم دایره نیز در حوزه معنایی و یا قالب معنایی^{۲۳} اشکال هندسی امکان‌پذیر است. از این رو، لانگاکر مفهوم دایره را «پایه» و مفهوم شعاع را «نما» در نظر می‌گیرد و ناماسازی^{۲۴} را توصیف‌کننده رابطه میان صورت واژه و معنای آن می‌داند.

تیلور نیز در مورد کارکرد «نما» در دستور شناختی این‌گونه مطرح می‌نماید که هر عبارت زبانی ناماسازی‌کننده چیزی است؛ برای نمونه، «جمله» ناماسازی‌کننده یک موقعیت یا یک رویداد، «فعل» ناماسازی‌کننده یک فرآیند، «حرف‌اضافه» ناماسازی‌کننده نوعی رابطه، «اسم» ناماسازی‌کننده نوع و گونه خاصی از چیزی و «گروه اسمی» ناماسازی‌کننده نمونه خاصی از آن نوع می‌باشد (Vide. Taylor, 2002: 188).

۲-۳. نظریه مفهوم‌سازی

در نگرش شناختی اعتقاد بر این است که دستور به‌لحاظ ماهوی معنادار است. معنادار بودن به توانایی واحدهای زبانی، چه به‌صورت گروه‌های ساده و چه به‌صورت جملات کامل، در انتقال معانی از رهگذر نمادهای زبانی اطلاق می‌گردد. معنا هم در این نگرش برابر است با مفهوم‌سازی. معنا نه‌تنها منعکس‌کننده یک موقعیت معین است، بلکه بیان‌کننده شیوه‌های توصیفی مختلفی است که گوینده برای بیان آن مفهوم بر می‌گزیند (Vide. Hamawand, 2011: 26).

بنابراین «تعبیر^{۲۵}»، به توانایی گوینده در مفهوم‌سازی یک موقعیت معین یا یک تجربه به شیوه‌های مختلف، با بهره‌گیری از عبارت‌های زبانی مختلف در گفت‌وگو، دلالت می‌نماید. بر این اساس، معنای یک عبارت زبانی تنها شامل محتوای مفهومی آن نیست، بلکه به شیوه مفهوم‌سازی آن محتوا نیز بستگی دارد. یکی از ابعاد مفهوم‌سازی، زاویه دید منتخب گوینده برای توصیف یک موقعیت، مبتنی بر نیازهای ارتباطی‌اش است. دو واحد واژگانی امکان دارد که به‌لحاظ مفهومی یکسان عمل نمایند، اما به‌لحاظ زاویه دید انتخابی گوینده که بر آن مفهوم مشترک تحمیل می‌شود، از یکدیگر به‌لحاظ کاربرد متفاوت شوند. به همین سبب هریک از آن‌ها ناگزیر بازنمایی‌های زبانی متفاوتی را نیز خواهند داشت (Vide. Hamawand, 2011: 49). برای نمونه، دو واژه *emigrate* و *immigrate*

در زبان انگلیسی با وجود شباهت معنایی، به لحاظ کاربرد از یکدیگر متفاوتند؛ فعل *emigrate* به مفهوم مهاجرت از کشور بومی به هر نقطه دیگر دلالت می‌نماید؛ در حالی که فعل *immigrate* به معنای مهاجرت به کشور جدید از هر نقطه دیگر است.

۳. اسم مکان در فارسی

اسمی است که بر جا و مکان دلالت می‌نماید (نک. فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۱، صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۱) و به لحاظ ساختاری می‌تواند هم با نشانه و هم به صورت بی‌نشانه مطرح شود. (نشان‌گذاری) در اسم مکان‌هایی که با نشانه مشخص می‌شوند، از رهگذر پسوندها، شبه‌پسوندها و شبه‌پیشوندها صورت می‌گیرد. پسوندهای دال بر مکان در فارسی عبارت‌اند از «-زار، -گاه، -ستان، -کده، -ان، -له، -لاخ، -وند، -سار، -ساره، -بار، -نا، -سیر، -سر، -مان، -ه، -لان، -دان» و شبه‌پسوندهای دال بر مکان نیز شامل صورت‌های «-سرا، -خانه، -جا، -کوی، -محله» می‌شود. در نهایت، پیشوندهای دلالت‌کننده بر مکان نیز شامل «سر- سار- جلو- پیش- پشت- پس- عقب- بالا- کنار- پائین- زیر-» است. اما گونه دیگر اسم‌های مکان که به صورت بی‌نشانه مطرح می‌شوند، صورت‌های سمعی هستند که بدون نشانه لفظی می‌باشند، نظیر صورت‌های «دشت، کوه، صحرا و نمونه‌هایی از این دست» (نک. فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۲).

ماهوتیان نیز در مورد شیوه‌های تعیین مکان در صورت‌هایی که دال بر این مفهوم هستند، این‌گونه مطرح می‌نماید که نقش‌های معنایی مکانی در زبان فارسی با حروف اضافه نشان داده می‌شوند. این شیوه‌ها شامل [اشاره به مکان نزدیک، اشاره به «درون» مکان، اشاره به مکان ثابت، اشاره به «بیرون» مکان، اشاره به «پیش» مکان، اشاره به «پشت» مکان، اشاره به «روی» مکان، اشاره به حرکت «به» سمت مکان، اشاره به حرکت «از» سمت مکان، اشاره به گذر از مکان اشاره به سطح زیرین/ زیرین مکان، اشاره به سطح جنبی مکان، اشاره به پیرامون مکان، اشاره به میان مکان و اشاره به آن سوی مکان] است (۱۳۷۸ نک. ماهوتیان، ۱۳۸۲: ۱۶۲-۱۷۳).

البته گفتنی است مفاهیم مطرح‌شده از سوی ماهوتیان که به تفصیل شرح آن رفت، مفاهیمی هستند که در گروه‌های اسمی دلالت‌کننده بر مکان مشهود هستند و نه در واژه‌های مشتق و مرکب فارسی؛ اما این‌گونه به نظر می‌رسد که برخی از این مفاهیم ذکرشده از رهگذر سازوکارهای صرفی در واژه‌های مشتق و مرکب نیز صورت‌بندی می‌شوند.

۴. چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری پژوهش حاضر مبتنی بر مبانی مطرح‌شده در صرف‌شناختی هموند (2011) می‌-

باشد که خود نیز برگرفته از نظریات و آرای مطرح‌شده و تکامل‌یافته از سال ۱۹۸۰ در زبان‌شناسی شناختی و به‌طور خاص، دستورشناختی لانگاکر (1987) می‌باشد.

۵. تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر به بررسی ۱۱۰ نمونهٔ منتخب از فرهنگ سخن (۱۳۸۲) مبتنی بر سه نظریهٔ مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم‌سازی که مبانی نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهند و پیش از این به تفصیل شرح آن‌ها رفت، پرداخته می‌شود.

۵-۱. تحلیل مبتنی بر مقوله‌بندی

۵-۱-۱. مقوله‌بندی وندهای مکان‌ساز

مبتنی بر نظریهٔ مقوله‌بندی پسوندهای «- زار، - ستان، - کده، - گاه، - ئیه، - ئینه، - سَرا، - آباد، - گری، - خانه، - دان، - دانی، - ی، - ان» همگی به‌جز مواردی معدود که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، به مقولهٔ پسوندهای اشتقاقی اسم‌ساز تعلق دارند که درون‌داد آن‌ها نیز می‌باید پایه‌ای با مقولهٔ دستوری «اسم» باشد. از الحاق پسوندهای ذکرشده با پایه‌های مختلف نمونه‌هایی چون «گلزار، لاله‌زار، چمن‌زار»، [گلستان، تاکستان، بیمارستان]، [دانشکده، پژوهشکده، دهکده]، [دانشگاه، زایشگاه، پرورشگاه]، [کاروانسرا، فرهنگسرا، مانتوسرا]، [کنسولگری، آهنگری، درودگری]، [کتابخانه، قهوه‌خانه، گلخانه]، [نمکدان، گلدان]، [خاکروبه‌دانی، مرغدانی]، [نانوایی، قصابی، لواشی]، [گنجینه، دفینه]، [گرمسیر، سردسیر]، [مرزن‌آباد، کلارآباد، احمدآباد]، [امیریه، مجیدیه، منیریه]، [فرمانداری، شهرداری، جنگلداری]، [خاوران، باختران] در فارسی ساخته می‌شوند.

گفتنی است در میان پسوندهایی که شرح آن رفت، پسوند «- گاه» علاوه بر اتصال به ریشه‌های اسمی، قابلیت الحاق‌شدن به ریشه‌های صفتی، نظیر «گیجگاه (محل گیج‌شدن در صورت وارد شدن ضربه)، پرتگاه (محل پرت‌شدن)، آرامگاه» و ریشه‌های مصدری، همانند «نشستگاه» و ریشه‌های ستاک فعلی مانند «فروشگاه» را نیز دارد (نک. صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۱-۲۲، کشانی، ۱۳۷۱: ۶۸، کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۳۵)؛ اما، چون در بیشتر صورت‌های ساخته‌شده با این پسوند، پسوند ذکرشده به ریشه‌های اسمی الحاق می‌شود، می‌توان مبتنی بر نظریهٔ مقوله‌بندی این‌گونه مطرح نمود که حالت پیش‌نمونه‌ای آن به ریشهٔ اسمی الحاق می‌شود و به همین ترتیب می‌توان حالت پیش‌نمونه‌ای وندهای اشتقاقی مکان‌ساز در فارسی را هم اتصال به ریشه‌های اسمی در نظر گرفت؛ چرا که گرایش غالب

در این گونه وندها ترکیب با ریشه‌های اسمی می‌باشد و ترکیب با ریشه‌هایی از طبقات دستوری دیگر دارای بسامد کمی است.

۲-۱-۵. مقوله‌بندی ترکیب‌های مکان‌ساز

براساس نظریه مقوله‌بندی، همان‌طور که همان‌طور که همان‌طور می‌کند، ترکیب‌ها شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط به هم را شکل می‌دهند که این مفاهیم به صورت طرح‌واره‌ای در ذهن اهل زبان وجود دارند و به‌عنوان یک قالب کلی ویژگی‌های مشترک ترکیب‌ها را می‌نمایند (Vide. Hamawand, 2011: 201). اما در مورد ترکیب‌های مکان‌ساز در فارسی، می‌توان این‌گونه مطرح نمود که مقوله معنایی چنین صورت-هایی اسم است و می‌توان به روابط مفهومی مختلفی نیز میان اجزای سازنده آن‌ها قائل بود که در ادامه ارائه می‌شوند.

۱-۱-۱-۵. رابطه «مکان-تخصیص»

در برخی از ترکیب‌های دال بر مکان، وابسته ترکیب نشان‌دهنده کنشی است که اختصاص یافته به مکانی است که توسط هسته نمایانده می‌شود؛ برای نمونه، اتاق خواب [مکان مخصوص خواب]، سالن پذیرایی [مکان مخصوص پذیرایی]، پیاده‌رو [مکان مخصوص افراد پیاده].

۲-۱-۱-۵. رابطه «شیء-مکان»^{۲۶}

نوع دیگری از روابط میان ترکیب‌های اسمی، دال بر مکان است که در آن وابسته اشاره به شیء یا پدیده-ای می‌نماید که جایگاه و مکان آن توسط هسته بیان می‌شود؛ نظیر ترکیب‌هایی چون «توپخانه [جای قرار گرفتن توپ]، کتابخانه [جای قرار گرفتن کتاب]».

۳-۱-۱-۵. رابطه «کنش-مکان»^{۲۷}

حالت دیگری که در برخی ترکیب‌ها قابل تشخیص است، رابطه‌ای است که در آن وابسته ترکیب نشان‌دهنده کنش و فعالیتی است که جایگاه آن توسط هسته ترکیب تعیین می‌گردد؛ همانند «وضوخانه [مکان وضوگرفتن]، نمازخانه [مکان نمازخواندن]».

۴-۱-۱-۵. رابطه «مکان-جنس»

در برخی ترکیب‌های مکان‌ساز، توصیف‌گر هسته، جنس ساخت مکانی را که توسط هسته نمایانده می‌شود، نشان می‌دهد؛ مانند «راه‌آهن [راه ساخته شدن از آهن]، جاده خاکی».



۵-۱-۱-۵. رابطه «الگو / مدل- مکان»^{۲۸}

حالتی است که در آن توصیف‌گر ترکیب، مدل ساخت مکانی را که هسته بر آن دلالت دارد، می‌نمایاند؛ نظیر «چهارراه، بزرگراه، آزادراه».

۵-۱-۱-۶. رابطه «زمان- مکان»^{۲۹}

در حالت ذکرشده، توصیف‌گر هسته، زمان برپایی مکان مورد نظر را بازنمایی می‌نماید؛ نظیر ترکیب‌های «جمعه‌بازار [بازاری / مکانی که در روز جمعه برپا می‌شود] یا یکشنبه‌بازار».

۵-۱-۱-۷. رابطه «جهت- مکان»

حالتی است که در آن وابسته ترکیب جهت مکانی را که هسته ترکیب به آن دلالت می‌نماید، نشان می‌دهد؛ برای نمونه، زیرزمین [مکانی که تعبیه شده در زیر زمین است]، پشت‌بام، بالاخانه.

۲-۵. تحلیل مبتنی بر حوزه‌بندی

پسوندی‌هایی که به آن‌ها اشاره شده همگی به حوزه شناختی مکان تعلق دارند که یک فضای دانشی است که به مکان اشیاء و پدیده‌ها یا مکان وقوع رویدادها دلالت می‌نماید. هریک از پسوندی‌هایی که پیش از این شرح آن رفت، پس از الحاق به پایه‌های مختلف، صورت‌های متفاوتی را ذیل این مفهوم خاص در فارسی تولید می‌نمایند؛ اما به سبب جایگاه‌های مختلفی که درون حوزه به خود اختصاص می‌دهند، هریک نمای خاصی از آن را بازنمایی می‌نمایند. بنابراین در هر ارتباط کلامی، گوینده مبتنی بر نیازهای ارتباطی گفتمان و براساس شیوه‌ای که برای توصیف یک موقعیت برای خود بر می‌گزیند، دست به انتخاب یکی از پسوندی‌های ذکرشده می‌زند؛ برای نمونه، پسوند «- زار» در حوزه شناختی مکان، کثرت را می‌نمایاند، مانند «گلزار و لاله‌زار» و به همین سبب پسوند بالا در ترکیب با پایه‌های مختلف دارای محدودیت معنایی است و امکان ترکیب با همه پایه‌های محتمل در فارسی را ندارد؛ نظیر صورت «* کتاب‌زار».

۳-۵. تحلیل مبتنی بر مفهوم‌سازی

مطابق با نظریه مفهوم‌سازی که پیش از این در مبانی نظری پژوهش به آن اشاره شد، در حوزه‌های شناختی می‌توان به نماهای مختلفی قائل بود. با این وصف، در حوزه شناختی مکان در فارسی نیز می‌توان به نماهای زیر قائل شد که هریک با صورت زبانی مناسب خود بیان می‌شوند.

۱-۳-۵. مفهوم مکان/ کثرت

پسوندهای «- زار، - ستان و -آباد» به پایه‌های اسمی الحاق شده و به لحاظ معنایی کثرت، مصداق واژه پایه را نشان می‌دهند؛ همانند «گلزار، لاله‌زار، چمن‌زار، کوهستان، عربستان، کودکستان، شغال‌آباد (گرگان)» گفتنی است از سه پسوند ذکر شده، تنها پسوند «-ستان» از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردار است؛ چراکه صورت‌های بسیاری از رهگذر الحاق این پسوند به پایه‌های مختلف در فارسی ساخته می‌شوند؛ حال آن‌که پسوند «- آباد و - زار» در مقوله وندهای مکان‌ساز که مفهوم کثرت را نیز نشان می‌دهند، به صورت حاشیه‌ای عمل می‌نمایند؛ چرا که پسوند «- آباد» تنها در ترکیب با نام حیوانات نشان‌دهنده فراوانی و کثرت است و در این حالت دلالت بر کثرت حیوانات مورد نظر در مکانی دارد که ترکیب بر آن دلالت می‌نماید؛ مانند «شغال‌آباد (در گرگان) و گراز‌آباد (منطقه‌ای در کرمانشاه)» (نک. صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۴).

البته این پسوند دارای مفاهیم دیگری نیز هست، برای نمونه در ترکیب با نام اشخاص، دلالت بر افرادی می‌نماید که سازنده یا مرمت‌کننده مکان خاصی هستند؛ نظیر «حسن‌آباد» که به این مفاهیم در بخش‌های بعد و در توصیف نماهای دیگر حوزه شناختی مکان به تفصیل خواهیم پرداخت. پسوند «- زار» نیز همانند پسوند «- آباد» کاربرد محدودی دارد و به ادعای صادقی (۱۳۷۱ الف: ۲۴) صورت‌های جدیدی از آن در فارسی معاصر ساخته نشده است. نکته دیگر آن‌که دو پسوند «- زار، - ستان» به لحاظ معنایی به اسم رویدنی‌ها و عناصر طبیعی و گاه اسم معنی الحاق می‌شوند؛ نظیر «نارنجستان، کوهستان، گندم‌زار و لاله‌زار». اما نکته قابل توجه در مورد پسوند «-ستان» این است که این پسوند در حالت پیش‌نمونه‌ای خود به مفهوم کثرت در حوزه مکان اشاره می‌نماید و به صورت حاشیه‌ای بر مفهوم زمان دلالت دارد؛ نظیر صورت‌های «تابستان و زمستان»؛ چرا که پسوند ذکر شده تنها در این دو نمونه دال بر مفهوم زمان است و در دیگر صورت‌های ساخته شده با این پسوند، مفهوم مکان از آن ایفاد می‌شود.

۲-۳-۵. مفهوم مکان/ حرفه

پسوند «- ی» به پایه اسمی متصل شده و دلالت بر مکانی می‌نماید که حرفه‌ای در آن صورت می‌گیرد، مانند «قنّادی، بقالی، لواشی، سنگکی، نانواپی». پسوند «- ی» در القای مفهوم مکان دارای سه کارکرد معنایی مختلف است: حالت نخست، زمانی است که این پسوند به عنوان «- ی» حاصل مصدر به پایه‌ای الحاق شود که در این صورت به مکانی اشاره می‌نماید که خود عمل در آنجا صورت می‌گیرد؛ مانند «شیرینی‌پزی، تعویض‌روغنی، خشکشویی»؛ حالت دیگر، زمانی است که این پسوند به عنوان «- ی» نسبت به پایه‌های مختلف الحاق گردد که در این صورت، به لحاظ معنایی می‌توان سه حالت برای آن



قائل شد؛ حالت نخست، دال بر مکانی است که در آن محصول یک عمل معین عرضه می‌شود؛ همانند «نانوایی، لبنیاتی، شیرینی‌فروشی»؛ حالت معنایی دوم، حالتی است که اشاره به مکانی می‌نماید که عرضه‌مطلق یک محصول صورت می‌گیرد؛ مانند «تافتونی، سنگگی و کبابی» و حالت سوم، حالتی است که دال بر ارائه خدماتی خاص می‌باشد، مانند «مکانیکی، پنچری، کفاشی» (نک. صادقی، ۱۳۷۱ ب: ۳۹).

۳-۳-۵. مفهوم مکان / ارائه خدمات

نمای بالا نمایی از حوزه شناختی مکان است که دلالت بر ارائه خدماتی می‌نماید که مربوط به یک حوزه معنایی خاص هستند؛ نظیر صورت‌های «مهمانخانه، آبدارخانه، پستخانه، قهوه‌خانه». نمای بالا با شبه‌پسوندها «- خانه» نمایانده می‌شود. این تکواژ با وجود دیگر پسوندهای مکان‌ساز فارسی که از رهگذر فرآیند اشتقاق، اسم مکان می‌سازند، به واسطه فرآیند ترکیب این مهم را محقق می‌سازد. اما نکته دیگری که در مورد این پسوند می‌توان ارائه نمود، مفهوم‌سازی‌های مختلفی است که در ترکیب با پایه‌های مختلف از آن ایفاد می‌شود. نخستین مفهوم آن، اشاره به محلی است که در آن محصول خاصی تولید می‌شود؛ مانند «ضرابخانه [محل ضرب سکه]، قورخانه / اسلحه‌خانه [محل تولید اسلحه]». مفهوم دوم، دلالت بر مکانی جهت حفظ و نگهداری اشیاء می‌نماید؛ نظیر «سردخانه [محل نگهداری مواد فاسدشدنی]». مفهوم سوم اشاره به مکان عرضه یک محصول خاص می‌نماید؛ همانند «داروخانه [محل عرضه دارو]، کبابخانه». مفهوم چهارم، دال بر مکانی است که محل وقوع شیء خاصی است؛ نظیر «توپخانه [محل وقوع توپ]، حوضخانه [محل وقوع حوض]». مفهوم پنجم، دلالت بر مکان‌هایی می‌نماید که ارائه خدمات مربوط به یک حوزه معنایی خاص در آن‌ها صورت می‌گیرد؛ برای نمونه صورت‌های «دفترخانه، دبیرخانه».

پسوندها «- سرا» نیز همانند پسوند «- خانه» از رهگذر فرآیند ترکیب، اسم مکان در فارسی می‌سازد؛ نظیر نمونه‌های «مهمانسرا، دانشسرا، هنرسرا» که به مکان‌هایی اشاره می‌نمایند که در آن‌ها خدماتی خاص ارائه می‌گردد. اما به لحاظ میزان کاربرد، شبه‌پسوندها «- خانه» از شبه‌پسوندها «- سرا» زایاتر عمل می‌نمایند و در مقوله معنایی پسوندهای مکان‌ساز که به مفهوم ارائه خدمات دلالت می‌نمایند، از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردارند.

پسوندها «- گاه» نیز در فارسی قدیم به معنای تخت و مسند بوده است، اما در فارسی بعد از اسلام، به تنهایی برای اشاره به این مفهوم به کار گرفته نشده است و همواره به صورت پسوند با پایه‌های اسمی در ساخت اسم مکان بهره‌گیری شده است (نک. صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۱). این پسوند در فارسی معاصر بسیار فعال بوده و در الحاق با پایه‌های اسم مصدر، اسم معنی و یا گاه با سایر اسم‌ها، صورت‌های مکانی جدیدی را می‌سازد. برای این پسوند نیز همانند پسوند «- خانه» که شرح

آن پیش از این رفت- می‌توان کارکردهای معنایی مختلفی قائل شد که یکی از آن‌ها اشاره به مفهوم ارائه خدماتی خاص می‌باشد؛ نظیر «آرایشگاه، آزمایشگاه، تعمیرگاه و درمانگاه». نکته دیگر آن‌که این پسوند در مفهوم پیش‌نمونه‌ای خود بر مفهوم مکان دلالت می‌نماید؛ چرا که بسیار پربسامد بوده و صورت‌های بسیاری از رهگذر آن در فارسی ساخته می‌شوند و در مفهوم حاشیه‌ای خود نیز بر مفهوم زمان دلالت می‌نماید؛ همانند صورت‌های «صبحگاه، شامگاه».

۴-۳-۵. مفهوم مکان/ محل نگهداری

به مکانی برای نگهداری اشیاء و یا حفاظت از آن‌ها اشاره می‌نماید؛ مانند صورت‌های «گلخانه، موتورخانه و کتابخانه (کتابخانه شخصی نه به‌عنوان مکانی عمومی جهت ارائه خدمات)، زرادخانه و سردخانه». همان‌طور که نمونه‌ها نشان می‌دهند، این مفهوم از رهگذر پسوند «- خانه» نمایانده می‌شود. گفتنی است بختیاری در پژوهش معنایی خود در مورد این تکواژ، به این نکته اشاره می‌نماید که در مقایسه با دیگر وندهای مکان‌ساز فارسی نظیر «- ستان، - گاه و - کده»، این تکواژ در همنشینی با ریشه‌هایی که به انسان دلالت می‌نمایند، اسم مکان‌هایی با بار عاطفی منفی می‌سازد؛ برای نمونه، می‌توان به بار عاطفی جفت‌واژه‌های «یتیم‌خانه/ پرورشگاه، مریض‌خانه/ بیمارستان و مسافرخانه/ مهمان‌پذیر» اشاره نمود (نک. بختیاری، ۱۳۷۱: ۱۸۵-۱۸۶).

۵-۳-۵. مفهوم مکان/ ظرف مواد غذایی خاص

گاه از رهگذر فرآیند «اشتقاق- ترکیب» در زبان که حاصل آن شکل‌گیری واژه مشتق- مرکب است، صورتی حاصل می‌شود که دلالت بر مکان و ظرفیت چیزی می‌نماید. این ترکیب‌ها غالباً دارای ساخت [اسم + بن فعل + پسوند «- ی»] و یا ساخت [اسم + پسوند «- دان»] می‌باشند؛ نظیر نمونه‌های «بستنی‌خوری، آجیل‌خوری، میوه‌خوری، کیک‌خوری، شیرینی‌خوری، سوپ‌خوری، قندان، نمکدان».

۶-۳-۵. مفهوم مکان/ محل تخصیص کار

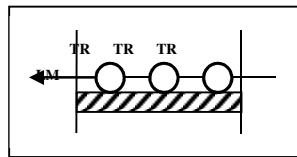
نمایی از حوزه مکان است که در آن به مکانی اشاره می‌شود که به فعالیت خاصی اختصاص دارد. بازنمایی صرفی این نما به صورت ترکیب‌های نحوی اضافی است؛ نظیر صورت‌های «اتاق مطالعه [اتاقی که مخصوص مطالعه است]، اتاق معاینه [اتاقی که مخصوص معاینه است]، اتاق نشیمن، اتاق خواب، سالن پذیرایی، اتاق انتظار، اتاق بازرگانی».

۵-۳-۷. مفهوم مکان/ جنس

نمایی است که به نوع ساخت و جنس مواد سازنده مکان مورد نظر دلالت می‌نماید؛ همانند «راه آهن [راهی که از آهن ساخته شده است]، جاده خاکی». به‌لحاظ صرفی بازنمایی این نما، به‌صورت ترکیب‌های صفتی است که از رهگذر دو فرآیند ترکیب و یا/اشتقاقی-ترکیب شکل می‌گیرند.

۵-۳-۸. مفهوم مکان/ راه عبور

از فرآیند ترکیب و همنشینی «اسم و بن مضارع افعال» نیز گاهی برای ساخت اسم‌های دال بر مکان بهره‌گیری می‌شود؛ همانند صورت‌های «پیاده‌رو، سواره‌رو، ماشین‌رو». گفتنی است نمونه‌های بالا به شیوه حرکت کنش‌گر در مکان مورد نظر، همانند «پیاده‌رو [جایی که در آن پیاده می‌روند]» و همچنین وسیله کنش‌گر در حرکت و عبور از آن مکان، همانند «ماشین‌رو [جایی که در آن با ماشین می‌روند]» اشاره می‌نمایند؛ درحالی‌که به مفهوم‌سازی دیگری نیز می‌توان در این نما قائل بود و آن حالتی است که از رهگذر ترکیب تکواژ «راه» با صفات شکل می‌گیرد و اسم مکان دلالت‌کننده بر راه عبور می‌سازد؛ همانند صورت‌های «بزرگراه [راه بزرگ]، آزادراه [راه آزاد]، شاهراه، چهارراه، سه‌راه، کوره-راه» که در آن‌ها به الگو و مدل ساخت مکان مورد نظر اشاره می‌شود. اما نمونه‌های دیگری نیز چون «گذرگاه و راهرو» هستند که به باور نگارندگان تنها به محل عبور دلالت می‌نمایند. طرح‌واره نمای مکان/ راه عبور را می‌توان به‌صورت زیر ارائه نمود:



نمودار ۱ طرح‌واره مفهوم مکان/ راه عبور

Figure 1 The Schema of space concept/ trajectory

۵-۳-۹. مفهوم مکان/ محل سکنی

در اشاره به مفهوم مکان، گاه از ترکیب اسم و ستاک حال فعل «نشین» نیز اسم مکانی ساخته می‌شود که اشاره به محل اقامت و سکناى افراد می‌نماید و در واقع به درون مکان مورد نظر و کنشی که در آن اتفاق می‌افتد، اشاره دارد، همانند «چادرنشین، شهرنشین، حاشیه‌نشین». این ترکیب‌ها، ترکیب‌های نحوی متممی در می‌باشند؛ چرا که برای آن‌ها می‌توان جمله زیرساختی در نظر گرفت که ترکیب مورد نظر نقش متممی را در آن ایفاء می‌نماید و حرف اضافه مطرح‌شده با آن «در» می‌باشد؛ مانند «شهرنشین [کسی که در شهر می‌نشیند] یا چادرنشین [کسی که در چادر می‌نشیند]».

۱۰-۳-۵. مفهوم مکان/ تعویض یا نگهداری پوشاک

از دیگر مفاهیم مکانی که به واسطه فرآیند ترکیب القاء می‌شود، ساخت اسم مکانی است که اشاره به فضایی برای تعویض پوشاک و یا نگهداری آن می‌نماید؛ مانند صورت‌های «رختکن [محل] برای تعویض لباس در اماکن ورزشی» و کفشکن [محل] در مدخل اماکن زیارتی که هنگام ورود در آنجا کفش خود را درمی‌آورند».

۱۱-۳-۵. مفهوم مکان/ شباهت

پسوندهای «ی» گاه در اتصال به واژه پایه، معنای شباهت به مکانی را می‌نمایند؛ نظیر واژه میدان‌گاهی (جایی شبیه میدان، میدان کوچک) و درگاهی (درگاه یا آستانه) (نک. صادقی، ۱۳۷۱: ب: ۲۲). پسوند «- گاه» زایاترین پسوند مکان‌ساز فارسی است که قابلیت الحاق شدن به اسم مصدر، اسم معنی و گاه اسم‌های دیگر را دارد و به همین سبب می‌توان این‌گونه مطرح نمود که در مقوله معنایی پسوندهای مکان‌ساز از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردار است. همچنین از ترکیب اسم و ستاک حال فعل (نمایاندن) نیز که یک فرآیند ترکیب نحوی است، می‌توان مفهوم ذکرشده را القاء نمود؛ نظیر «گنبدنما، طاق‌نما».

۱۲-۳-۵. مکان/ جهت واقع شدن

گاه از رهگذر فرآیند ترکیب، صورت‌هایی شکل می‌گیرند که علاوه بر دلالت بر مکان به «جهت» نیز اشاره می‌نمایند. باز نمود چنین صورت‌هایی به صورت [قید مکان + ستاک فعل/ اسم/ قید] می‌باشد؛ مانند «زیرزمین، پشت‌بام، زیرگذر، بالاخانه، پستو، زیربنا، روبنا». همان‌طور که در نمونه‌ها مشهود است برای اشاره به جهت‌های مختلف که از مفاهیم مختلف این نما محسوب می‌شوند، از تکواژهای «زیر، پشت، پس، بالا، رو» به صورت پیشوند بهره‌گیری می‌شود.

۱۳-۳-۵. مفهوم مکان/ فضای کوچک

پسوندهای «- کده» در گذشته به معنای «خانه» بوده است که هم به صورت مستقل و هم در ترکیب با واژه‌های دیگر به کار گرفته می‌شده است. نمونه‌های «آتشکده، بتکده، میکده، عشرتکده و دهکده» صورت‌های ساخته‌شده با پسوند ذکرشده هستند که از فارسی قدیم به فارسی معاصر رسیده‌اند (نک. صادقی، ۱۳۷۱: الف: ۲۳). اما این‌گونه به نظر می‌رسد که امروزه این پسوند تنها به پایه‌های که مصداق آن‌ها اشاره به فضاهای آموزشی می‌نماید، الحاق می‌شود و مفهوم فضای کوچک را القاء می‌نماید؛ برای نمونه، در جفت‌واژه‌های «دانشگاه/ دانشکده، آموزشگاه/ آموزشکده، پژوهشگاه/



پژوهشکده» پسوند الحاقی به پایه‌های ذکرشده به محدود بودن و کوچکی فضای مورد نظر اشاره می‌نماید.

۱۴-۳-۵. مفهوم مکان / منطقه جغرافیایی

پسوندهای «- آباد، - ئیه و - ان» به هر پایه‌ای اسمی که متصل شوند، اشاره‌کننده به منطقه شهری یا جغرافیایی خاصی هستند؛ همانند «مرزن‌آباد، کلارآباد، کامرانیه، حکیمیه، مازندران، گیلان». اما در نمای بالا، به مفهوم‌سازی‌های دیگری نیز می‌توان قائل شد که جزئیات بیشتری از آن در ادامه، ارائه می‌گردند.

۱-۱۴-۳-۵. مفهوم مکان / منطقه جغرافیایی / ویژگی

پسوند «- آباد» به صورت پیش‌نمونه‌ای با اسم ترکیب می‌شود و به لحاظ حاشیه‌ای نیز با قید، صفت و اسم معنی نیز به کار گرفته می‌شود و ویژگی مکان‌هایی که پایه به آن‌ها اشاره می‌نماید را نشان می‌دهد و یا اشاره به اشیاء یا پدیده‌های موجود در آن مکان‌ها دارد. برای نمونه، «خرم‌آباد (محل خرم)، خیرآباد (محل خوب)، شورآباد (محل که آب آن شور و یا زمین آن شوره‌زار است)».

۲-۱۴-۳-۵. مفهوم مکان / منطقه جغرافیایی / اقوام ساکن

پسوند «- آباد» همان‌طور که پیش از این در نمای «مکان / کثرت» به آن اشاره شد، در ترکیب با نام حیوانات مفهوم کثرت را می‌نمایاند. اما در این بخش به کارکرد دیگری از آن اشاره خواهیم نمود که مربوط به نمای دیگری از حوزه مکان است و آن زمانی است که در ترکیب با برخی پایه‌ها، نشان‌دهنده مکان سکونت اقوام خاصی است؛ مانند «ترک‌آباد (در کرج)». پسوند «- ئیه» نیز به ادعای صادقی از عربی گرفته شده است و پس از اتصال به پایه به مکان‌هایی دلالت می‌نماید که منسوب به اشخاص یا گروه‌های خاصی هستند؛ مانند «محمودیه، الهیه و کامرانیه» (نک. صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۳).

۳-۱۴-۳-۵. مفهوم مکان / منطقه جغرافیایی / فرد سازنده یا مرمت‌کننده

پسوند «- آباد» گاه در ترکیب با پایه، اشاره‌کننده به نام افرادی است که مصداقی را که پایه به آن دلالت می‌نماید، ساخته یا مرمت نموده‌اند؛ مانند صورت‌های «عباس‌آباد، حسن‌آباد، احمدآباد».

۱۵-۳-۵. مفهوم مکان / رویدنی

پسوند «- ک» پس از اتصال به پایه اسمی، اشاره به مکان‌هایی می‌نماید که گیاه یا محصول خاصی

در آنجا زیاد می‌روید؛ مانند «انارک (بخشی از منطقه نایین)، نک (منطقه‌ای از تهران که در گذشته درخت وَن در آن می‌روییده است)، جوزک (منطقه‌ای در شمال غرب تهران که درخت گردو در آن بسیار بوده است)، پونک (منطقه‌ای در شمال غربی تهران و نام آن مشتق از گیاه پونه است)» (نک. صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۱).

۱۶-۳-۵. مفهوم مکان/شرایط آب‌وهوایی

پسوندهای «- سیر» وندی سترون محسوب می‌شود؛ بدین معنا که دیگر در ساخت واژه‌های جدید در زبان به کار نمی‌رود و تنها در نمونه‌های «سردسیر، گرمسیر» دیده می‌شود (نک. کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). اما، نمای بالا که از رهگذر پسوند ذکر شده نمایانده می‌شود، نمایی است که دال بر نوع شرایط آب‌وهوایی مناطق مختلف است.

۱۷-۳-۵. مفهوم مکان/منطقه ساحلی

این نما فضایی از حوزه مکان است که با بهره‌گیری از پسوند مکان‌ساز «- بار» به مکان‌های ساحلی دلالت می‌نماید. به لحاظ صرفی بازنمایی نمای بالا به صورت [اسم عناصر طبیعی / اسم کشور + پسوند «- بار»] است؛ همانند صورت‌های «جویبار، رودبار، زنگبار». گفتنی است کلباسی پسوند ذکر شده را از پسوند‌های سترون در فارسی معرفی نموده که صورت جدیدی از آن در فارسی ساخته نشده است (نک. کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

۱۸-۳-۵. مفهوم مکان/ظرفیت

پسوندهای «- دان» به ریشه اسمی متصل شده و ظرفیت را نشان می‌دهد. این پسوند به معنای محفظه است و پایه الحاقی آن مظروف آن محسوب می‌شود؛ نظیر نمونه‌های «جوهردان، شمعدان، گلدان» که به ادعای صادقی از پسوند ذکر شده، دیگر صورت جدیدی ساخته نمی‌شود، اما قابلیت فعال شدن را دارد؛ همانند ساخت واژه «برگه‌دان» که معادل واژه «فیشه» فرانسه در فارسی ساخته شده است (نک. صادقی، ۱۳۷۱ الف: ۲۴).

۱-۱۸-۳-۵. مفهوم مکان/ظرفیت ثابت یا غیر متحرک

پسوندهای «- دانی» پس از الحاق به ریشه اسمی صورت‌هایی را می‌سازد که از آن‌ها مفهوم مکان ثابت یا غیر متحرک ایفاد می‌شود؛ مانند نمونه‌های «آشغال‌دانی، مرغ‌دانی، خاکروب‌دانی» (نک. همان).



۶. نتیجه‌گیری

در پایان، به‌عنوان جمع‌بندی بحث حاضر می‌توان این‌گونه مطرح نمود که براساس نظریهٔ مقوله‌بندی و مبتنی بر تحلیل داده‌های منتخب مشخص شد که وندهای اشتقاقی دال بر مکان، همگی به مقولهٔ وندهای اشتقاقی اسم‌ساز تعلق دارند که گرایش غالب در آن‌ها- که همان حالت پیش‌نمونه‌ای آن‌هاست- الحاق‌شدن به پایه‌های اسمی، جهت ساخت صورت‌های اسمی جدید دال بر مفهوم مکان در زبان می‌باشد. نکتهٔ دیگر آن‌که ساخت اسم مکان، محدود به فرآیند ساخت‌واژی اشتقاق نمی‌شود و زبان فارسی به‌طور موازی از دو فرآیند ترکیب و /اشتقاق- ترکیب نیز بهره می‌گیرد. اما این‌گونه به نظر می‌رسد که فرآیند اشتقاق در ساخت «اسم مکان» از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردارست و دو فرآیند دیگر به گونهٔ حاشیه‌ای عمل می‌نمایند. همچنین براساس نظریهٔ حوزه‌بندی، مشخص شد که وندهای ذکرشده همگی به حوزهٔ شناختی مکان تعلق دارند؛ اما به سبب بازنمایی‌های مختلفی از آن حوزه، هریک نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی را ایفا می‌نمایند و از این‌رو موجب محدودیت‌های معنایی خاصی در کاربرد با برخی از پایه‌های الحاقی می‌شوند؛ برای نمونه، وندی نظیر «- زار» که نمای کثرت را در حوزهٔ مکان بازنمایی می‌نماید، قابلیت به‌کارگیری در نماهای دیگر این حوزهٔ شناختی را ندارد و به همین سبب صورتی نظیر «*میدان‌زار» به‌لحاظ معنایی پذیرفتنی محسوب نمی‌شود.

در پاسخگویی به پرسش پژوهش نیز که نگارندگان بر آن بودند تا شاخص‌های شناختی دخیل در طبقه‌بندی و کاربرد صورت‌های مکان‌ساز فارسی را تعیین نمایند، گفتنی است در این راستا می‌توان به ۲۰ نمای موجود در حوزهٔ شناختی مکان اشاره نمود که موجب مفهوم‌سازی‌های متفاوتی از حوزهٔ ذکرشده می‌شوند و مفاهیم ذکرشده عبارت‌اند از «[مکان / کثرت]، [مکان / حرفه]، [مکان / ارائهٔ خدمات]، [مکان / شباهت]، [مکان / محل سکنی]، [مکان / تعویض یا نگهداری پوشاک]، [مکان / فضای کوچک]، [مکان / راه عبور]، [مکان / جهت]، [مکان / محل تخصیص کار]، [مکان / جنس]، [مکان / ظرف مواد غذایی خاص]، [مکان / منطقهٔ جغرافیایی]، [مکان / منطقهٔ جغرافیایی / اقوام ساکن]، [مکان / منطقهٔ جغرافیایی / افراد سازنده یا مرمت‌کننده]، [مکان / منطقهٔ جغرافیایی / ویژگی]، [مکان / رویدنی]، [مکان / شرایط آب‌وهوایی]، [مکان / ظرفیت]، [مکان / ظرفیت غیر متحرک]».

۷. پی‌نوشت‌ها

1. derivation
2. compounding
3. word formation processes
4. derivational affixes
5. cognitive morphology

6. categorization
7. configuration
8. conceptualization
9. polysemous
10. Bybee
11. Friedrich Ungerer
12. basic level
13. superordinate level
14. subordinate level
15. class inclusion
16. periphery
17. cognitive domain
18. profile, figure
19. encyclopedic meaning
20. profile
21. base
22. radius
23. sematic frame
24. profiling
25. construal
26. object-place
27. place-action
28. pattern-place
29. time- place

۸. منابع

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱ الف) «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر (۴)». مجله نشر دانش. ش ۶۹ (فروردین و اردیبهشت).
- ----- (۱۳۷۱ ب) «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر (۵)». مجله نشر دانش. ش ۷۰ (فروردین و اردیبهشت).
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مختصر امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۹). *ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، دستوری برای واژه‌سازی*. تهران: زوآر.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمایی.



تهران: مرکز.

- محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۷۸) «تکواژ خانه و عملکرد معنایی آن در ساخت‌واژه زبان فارسی». مجله *زبان و ادب* (دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی). ش ۹ و ۱۰ (پاییز و زمستان). صص ۱۸۳-۱۹۱.

References:

- Evans, Vyvyan & M. Green. (2006). *Cognitive Linguistics An Introduction*. Britain: Edinburgh University Press Ltd.
- Farshidvard Kh. (2011). *Compounding and Derivation in Persian. Compounding and It's Change in Persian, A Grammar for Word Formation*. Tehran: Zavvar Publication [In Persian].
- ----- (2009). *The Modern Grammar based on Modern Linguistics*. Tehran: Sokhan Publication [In Persian].
- Geeraerts, D. (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Hamawand, Z. (2008). *Morpho-lexical Alternation in Noun Formation*.
- ----- (2011). *Morphology in English, Word formation Cognitive Grammar*. New York: Continuum International Groups.
- Kalbasi, I. (2001). *The Derivational Structure of Word in Contemporary Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Keshani, Kh. (1992). *The Affixial Derivation in Contemporary Persian*. Tehran: The Center of Universities' Publication [In Persian].
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Volume I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Mahmoodi-Bakhtiari, B. (1999). "The "Khaneh" Morpheme and in its' semantic operation in word-formation of Persian". *Language and Literature Journal* (faculty of Humanities of Allameh Tabatabaei University). No. 9 & 10. Pp.183-191.
- Mahoutian, Sh. (2004). *The Persian Grammar*. Translated by: Mehdi Samaei. Second Edition. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Onysko, Alexander & M. Sascha. (2010). *Cognitive Perspectives on Word Formation*.

New York: De Gruyter Mouton.

- Radden G. & R. Dirven (2007). *Cognitive English Grammar*. Volume 2. Amsterdam: John Benjamins Publishing Group.
- Sadeghi, A.-A. (1992 a). *The Methods and Possibilities of Word Formation in Persian* (4). No.69. Tehran: Danesh Publication [In Persian].
- ----- (1992 b). *The Methods and Possibilities of Word Formation in Persian* (5).No.70.Tehran: Danesh Publication [In Persian].
- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. New York: Oxford University Press.
- Ungerer, F. & H.-J. Schmid (1996). *An Introduction to cognitive Linguistics*. New York: Longman.